فصلنامه علمی راهبرد سیاسی
انتشارات دانشگاه راهبردی

تحولات سیاسی ایران در بستر فشارهای ژئوپلیتیک، فرسایش ساختاری و تغییرات منطقه‌ای

محمد سلمان تبارسوته[1]

دوره ۱۰، شماره ٤ پیاپی ۳۹
زمستان ۱٤۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱٤۰۵/۰۶/۱۰
تاریخ پذیرش:
۱٤۰۵/۰۸/۲۲
صص: ۱۵۶-۱۳۳

شاپا چاپی: ٤۵۶۵-۲۵۸۸
الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷

چکیده

تحولات سیا سی ایران در محیطی چند سطحی شکل می گیرد که درآن ف شارهای بین المللی، تحولات امنیتی منطقه ای، شرایط اقت صادی، پویش های اجتماعی و ظرفیت های نهادی به صورت متقابل بر یکدیگر اثر می گذارند. هدف این پژوهش، تبیین سازوکارهایی است که از طریق آنها فشارهای ژئوپلیتیکی و اقتصادی می توانند، تحت شرایط معین، به پیامدهای داخلی و سیاسی منجر شوند. پژوهش با روش توصیفی ـــ تحلیلی و بر پایه ادبیات امنیت منطقه ای، اقتصاد سیاسی، مطالعات اعتراضات اجتماعی و گزارش های نهادهای بین المللی انجام شده است. چارچوب تحلیلی در سه سطح بین المللی، منطقه ای و داخلی سازماندهی شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که فشار خارجی به تنهایی برای تو ضیح م سیر تحولات سیا سی ایران کافی نی ست و آثار آن به ظرفیت سازگاری اقت صادی، کیفیت حکمرانی، سـاختارهای نهادی و رابطه دولت و جامعه وابسـته اسـت. از این منظر، «فرسـایش سـاختاری» نه به معنای فروپا شی دولت، بلکه به معنای کاهش تدریجی برخی ظرفیت های اقت صادی، نهادی و سیا ست گذاری تعریف می شـود. برمبنای این چارچوب، هشـت مسـیر تحلیلی شـامل تداوم وضـعیت موجود، فرسـایش تدریجی، اصـلاحات مدیریت شده، تـشدید بحران داخلی، بحران کارکردی، بازتنظیم ژئوپلیتیکی، تغییر ساختاری و تعادل ناپایدار شنا سایی شده ا ست. این سناریوها پیش بینی قطعی آینده نی ستند، بلکه ابزارهایی برای برر سی م سیرهای ممکن و شنا سایی شاخص های هشدار زودهنگام اند.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک، اقتصاد سیاسی، امنیت منطقه‌ای، حکمرانی، تغییر سیاسی، وضعیت خاکستری.

۱. دکترای اندیشه سیاسی و عضو هیئت علمی نیروی پدافند هوایی ارتش، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
ms29912991@gmail.com

۱. مقدمه

تحولات سیاسی ایران را نمی‌توان صرفاً با تمرکز بر عوامل داخلی یا فشارهای خارجی توضیح داد. موقعیت جغرافیایی ایران، اهمیت خلیج فارس، پیوندهای انرژی و تجاری و قرار گرفتن کشور در محیط امنیتی پرتنش خاورمیانه موجب شده است که سیاست داخلی و خارجی در تعامل مستمر با یکدیگر قرار گیرند. در نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، امنیت دولت‌ها در شـــبکه‌ای از وابستگی‌های امنیتی متقابل تحلیل می شود و تغییر در محیط امنیتی یک بازیگر می‌تواند محاسبات سایر بازیگران را نیز تغییر دهد(*Buzan & Waever, 2003*).

در کنار محیط امنیتی، اقتصاد سیاسی اهمیت اساسی دارد. تحریم‌های مالی و تجاری، محدودیت دسـترسـی به سـرمایه و فناوری، نوسـانات درآمدهای ارزی و تغییر هزینه‌های مبادله می‌توانند بر ظرفیت اقتصـادی دولت و بنگاه‌ها اثر بگذارند. بانک جهانی[1] در«پایش اقتصـادی ایران، بهار ۲۰۲٤» تحولات اقتصاد ایران را در پیوند با رشد، سیاست‌های اقتصادی، فقر و نابرابری و افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی بررسی کرده است(*Kazemi et al., 2024*). این گزارش در *10* ژوئیه *2024* منتشر شده و تحلیل آن بر داده‌ها و برآوردهای موجود تا پایان مه *2024* است.

با این حال، وجود فشار اقتصادی الزاماً به نتیجه سیاسی معین منتهی نمی شود. مسیر انتقال فشار خارجی به پیامد سیاسی به متغیرهای واسطی مانند ظرفیت دولت، سازگاری اقتصادی، انسجام نهادی، شکل مطالبات اجتماعی و نحوه واکنش نهادهای سیاسی وابسته است. بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش، شناسایی همین سازوکارهای انتقال و شرایطی است که می‌توانند مسیرهای متفاوتی را ایجاد کنند.

۲. بیان مسئله

ایران طی چند دهه گذشـته با مجموعه‌ای از فشـارهای خارجی، محدودیت‌های اقتصـادی، تغییرات محیط امنیتی و تحولات اجتماعی روبه‌رو بوده است. یکی از خطاهای تحلیلی رایج، تبدیل رابطه پیچیده میان این متغیرها به یک رابطه خطی است؛ برای مثال، اینکه تحریم به‌صورت مستقیم و قطعی به تغییر سیاسی منجر می شود. ادبیات موجود چنین رابطه ساده‌ای را اثبات نمی‌کند. تحریم ممکن است تولید و سرمایه‌گذاری را محدود کند، اما پیامد سیاسی آن به ظرفیت سازگاری و نحوه

1 . World Bank

توزیع هزینه‌ها نیز بستگی دارد. از سوی دیگر، نادیده گرفتن آثار فشار خارجی نیز تصویر ناقصی از شرایط ارائه می‌دهد (وصفی اسفستانی و دیگران، ۱۴۰۲). این شواهد برای تحلیل اقتصادی فشار خارجی مهم است، اما از آن نمی‌توان مستقیماً نتیجه سیاسی استخراج کرد.

بنابراین سؤال اصلی پژوهش این است که فشارهای ژئوپلیتیکی، تحولات منطقه‌ای و فرسایش برخی ظرفیت‌های اقتصادی و نهادی چگونه و تحت چه شرایطی می‌توانند بر مسیر تحولات سیاسی ایران اثر بگذارند؟ برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر از یک چارچوب سه سطحی استفاده می‌کند: سطح بین‌المللی[1] رفتار قدرت‌های بزرگ، جایگاه ایران در نظم جهانی، رقابت‌های ژئوپلیتیک و اثرات تغییرات ساختاری اقتصاد جهانی. سطح منطقه‌ای[2] وضعیت شبکه نیابتی‌ها، تغییرات ژئوپلیتیک خاورمیانه، رقابت منطقه‌ای و تحول در بازار انرژی. سطح داخلی[3] فشارهای اقتصادی، شکاف‌های ساختاری قدرت، نارضایتی اجتماعی، کارآمدی حکمرانی و وضعیت مشروعیت سیاسی.

این پژوهش در تلاش است با ترکیب چارچوب‌های نظری معتبر تصویری جامع، واقع‌گرایانه و آینده‌نگر از مسیرهای محتمل تحولات سیاسی ایران ارائه دهد و نشان دهد که چگونه تعامل سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی، آینده سیاسی کشور را شکل خواهد داد.

۳. پیشینه پژوهش

۳-۱. امنیت منطقه‌ای و ژئوپلیتیک

Buzan و *Waever (2003)* با طرح نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، امنیت را در چارچوب تعاملات منطقه‌ای توضیح می‌دهند. این چارچوب برای مطالعه ایران اهمیت دارد، زیرا محیط امنیتی کشور با تحولات خلیج فارس، عراق، سوریه، قفقاز، افغانستان و مناسبات قدرت‌های فرامنطقه‌ای پیوند دارد.

1 . International level
2 . Regional level
3 . Domestic level

– مطالعات منتشر شده از سوی IISS[1] (2026) نشان می‌دهد که ایران طی دو دهه گذشته از طریق توسعه شبکه‌ای از بازیگران نیابتی در عراق، سوریه، لبنان و یمن توانسته است نقش قابل‌توجهی در معادلات امنیتی خاورمیانه ایفا کند. این شبکه‌ها در دوره‌های مختلف به‌عنوان ابزارهای افزایش عمق راهبردی، ایجاد بازدارندگی نامتقارن و گسترش نفوذ سیاسی ایران عمل کرده‌اند و بخش مهمی از راهبرد منطقه‌ای کشور را شکل داده‌اند.

– با این حال، گزارش RAND[2] (2025) تأکید می‌کند که این شبکه‌ها طی سال‌های اخیر با فشارهای چندجانبه مواجه شده‌اند؛ از جمله تغییرات سیاسی داخلی کشورهای میزبان، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، و حملات هدفمند علیه زیرساخت‌های نیابتی‌ها. این مجموعه عوامل موجب شده است ظرفیت عملیاتی و سیاسی این شبکه‌ها در مسیر فرسایش تدریجی قرار گیرد و نقش منطقه‌ای ایران با محدودیت‌های ساختاری روبه‌رو شود.

۳-۲. اقتصاد سیاسی و تحریم

Maloney (2015) در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی از یکدیگر جدا نیستند. Gilpin (2001) نیز اقتصاد سیاسی ایران را در پیوند با دولت، انرژی، نهادهای سیاسی و روابط اقتصادی بررسی می‌کند. در سطح تجربی، پژوهش‌های مربوط به تحریم ایران آثار قابل سنجشی بر متغیرهای اقتصادی را بررسی کرده‌اند، اما رابطه میان فشار اقتصادی و تغییر سیاسی همچنان وابسته به متغیرهای واسط است.

۳-۳. جامعه، اعتراض و سازمان‌یابی

Shahi و AbdohTabrizi (2020)، پویایی اعتراضات ایران در سال‌های 2019 و 2020 را بررسی کرده‌اند و بر تغییر الگوهای اعتراض، نقش شرایط اقتصادی و دگرگونی رابطه دولت و جامعه تمرکز دارند.

---

۱. مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک مؤسسه پژوهشی بریتانیایی در حوزه روابط بین‌الملل است. مقر آن از سال ۱۹۹۷ در لندن، انگلستان بوده است. شاخص جهانی گو تو تینک تنک در سال ۲۰۱۶ این مؤسسه را در سطح جهان در رتبه سیزدهم رتبه‌بندی کرده‌است. (McGann, 2017)

۲. رَند کورپوریشن، اندیشکده سیاستگذاری جهانی غیرانتفاعی آمریکایی است که در سال ۱۹۴۸ توسط شرکت هواپیماسازی داگلاس، با هدف ارائه خدمات تحقیقاتی و تحلیل سیاسی به نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا تأسیس شد. (Medvetz, 2012)

Rivetti (*2020*)، نیز با مطالعه کنش سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران در دوره *2007* تا *2017*نشان می‌دهد که برای فهم سیاست اعتراضی، صرفاً نباید به لحظات اوج اعتراض توجه کرد و فرایندهای سازمان‌یابی میان دوره‌های بسیج نیز اهمیت دارند.

– در سطح داخلی، پژوهش *Rotberg* (*2010*) نشان می‌دهد که فشار اقتصادی گسترده، نارضایتی اجتماعی و شکاف‌های ساختاری در نظام حکمرانی می‌توانند به تغییر رفتار سیاسی یا حتی تغییر ساختار سیاسی دولت‌ها منجر شوند. این چارچوب برای تحلیل وضعیت ایران نیز قابل‌کاربرد است، زیرا فشارهای اقتصادی در سال‌های اخیر به‌طور چشمگیری افزایش یافته است.

– گزارش‌های بانک جهانی(*World Bank,2025*) وضعیت شکننده اقتصاد ایران، کاهش ظرفیت تولیدی، محدودیت‌های مالی و آسیب‌پذیری شدید در برابر شوک‌های خارجی را تأیید می‌کنند. این شرایط اقتصادی نه‌تنها بر ثبات اجتماعی اثرگذار است، بلکه می‌تواند مسیر تحولات سیاسی آینده را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

٤. چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش از ترکیب سه رویکرد تشکیل شده است: نخست؛ مجموعه امنیتی منطقه‌ای برای توضیح وابستگی متقابل محیط امنیتی. دوم؛ اقتصاد سیاسی بین‌الملل برای تحلیل پیوند تحریم، منابع، تجارت و قدرت. و سوم؛ ظرفیت حکمرانی برای توضیح چگونگی تبدیل فشارهای بیرونی به پیامدهای داخلی. در این چارچوب، «فرسایش ساختاری»[1] به کاهش تدریجی برخی ظرفیت‌های اقتصادی، نهادی و سیاست‌گذاری اطلاق می‌شود و مترادف فروپاشی دولت یا تغییر قطعی نظام سیاسی نیست.

نخست؛ نظریه هژمونی که توسط *Keohane* (*1984*) و *Gilpin* (*2001*) توسعه یافته، بر این فرض استوار است که نظم جهانی توسط یک یا چند قدرت مسلط شکل می‌گیرد و این قدرت‌ها برای حفظ ثبات و استمرار نظم، نیازمند وجود تهدیدهایی هستند که در عین واقعی بودن، قابلیت مدیریت داشته باشند. در این چارچوب، ایران به‌عنوان یک «تهدید کنترل‌شده»[2] تعریف می‌شود؛ تهدیدی که باید وجود داشته باشد تا حضور و مداخله هژمون در منطقه توجیه شود، اما نباید به

1 . Structural erosion
2 . Controlled threat

سطحی برسد که نظم منطقه‌ای یا جهانی را مختل کند(*Chatham House, 2026*). این نگاه توضیح می‌دهد که چرا قدرت‌های بزرگ اجازه نمی‌دهند ایران به یک بازیگر مستقل و تأثیرگذار در نظم جهانی تبدیل شود و چرا رفتار آنها در قبال ایران همواره ترکیبی از فشار، مهار و مدیریت است. این نظریه همچنین نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایران در بستری از محدودیت‌های ساختاری ناشی از نظم هژمونیک عمل می‌کند.

دوم؛ نظریه امنیت منطقه‌ای *Buzan* و *Waever* (*2003*) امنیت را در قالب «مجتمع‌های امنیتی»[1] تحلیل می‌کند؛ یعنی مجموعه‌ای از کشورها و بازیگران که امنیت آنها به‌طور متقابل به یکدیگر وابسته است. خاورمیانه یکی از پیچیده‌ترین مجتمع‌های امنیتی جهان است، زیرا در آن دولت‌ها، بازیگران غیردولتی، شبکه‌های نیابتی، قدرت‌های فرامنطقه‌ای و رقابت‌های ژئوپلیتیک همگی نقش دارند. ایران در این چارچوب یکی از بازیگران ا صلی مجتمع امنیتی خاورمیانه محسوب می شود و بخش مهمی از قدرت منطقه‌ای خود را از طریق شبکه نیابتی‌ها اعمال کرده است. با این حال، فشارهای اخیر بر این شبکه‌ها، از جمله تغییرات سیاسی داخلی کشورهای میزبان، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و حملات هدفمند، عمق راهبردی ایران را کاهش داده و نقش آن را در این مجتمع امنیتی دستخوش تغییر کرده است(*IISS, 2026; RAND, 2025*). این نظریه امکان تحلیل دقیق‌تر تعاملات امنیتی ایران با محیط پیرامونی را فراهم می‌کند.

سوم؛ نظریه فروپاشی تدریجی دولت‌ها *Rotberg* (*2010*) بر این فرض استوار است که دولت‌ها ممکن است نه به‌صورت ناگهانی، بلکه در قالب یک فرآیند تدریجی دچار فرسایش شوند. این فرسایش می‌تواند ناشی از فشار اقتصادی، نارضایتی اجتماعی، شکاف‌های ساختاری قدرت، ضعف نهادهای حکمرانی و کاهش ظرفیت دولت در ارائه خدمات عمومی باشد. گزارش‌های بانک جهانی و *UNDP*[2] (*2025*) نشان می‌دهند که ایران در سال‌های اخیر با مجموعه‌ای از فشارهای اقتصادی و اجتماعی مواجه بوده است که می‌تواند به فرسایش تدریجی ساختار سیاسی منجر شود.

1 . Security complexes

۲ . برنامه پیشرفت و توسعه ملل متحد یا برنامه عمران ملل متحد، یا به عبارت دیگر، شبکه‌های جهانی توسعه ی ملل متحد، بزرگترین مرجع کمک‌کننده برای توسعه ی این کشورها در سطح جهان است. مدیر اجرایی برنامه این سازمان سومین عضو ارشد سازمان ملل متحد پس از معاون سازمان ملل متحد و جانشین وی است.

این نظریه به پژوهش امکان می‌دهد تا تحولات داخلی ایران را در قالب یک فرآیند بلندمدت و ساختاری تحلیل کند، نه صرفاً مجموعه‌ای از رویدادهای مقطعی.

ترکیب این سه نظریه، چارچوبی جامع برای تحلیل آینده سیاسی ایران فراهم می‌کند؛ چارچوبی که هم محدودیت‌های ناشـــی از نظم جهانی را توضـــیح می‌دهد، هم پویایی‌های امنیتی منطقه‌ای را روشن می سازد، و هم فشارهای داخلی را در قالب یک فرآیند ساختاری بلندمدت تحلیل می‌کند. متغیر واسط محوری پژوهش «ظرفیت سازگاری»[1] است. هرچه ظرفیت سازگاری اقتصادی و نهادی بیشتر باشد، احتمال آنکه یک فشار خارجی به بحران داخلی گسترده تبدیل شود، از نظر نظری کاهش می‌یابد؛ برعکس، انباشت فشارها همراه با کاهش ظرفیت سازگاری می‌تواند دامنه پیامدهای اجتماعی و سیاسی را افزایش دهد. این گزاره یک رابطه تحلیلی است و برای اثبات تجربی آن به داده‌های طولی و آزمون‌های کمی نیاز است.

۵. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از روش توصیفی – تحلیلی استفاده می‌کند. داده‌ها از منابع علمی، کتاب‌های دانشگاهی، مقالات پژوهشی و گزارش‌های نهادهای معتبر گردآوری شده‌اند. تحلیل در سه سطح انجام می شود: سطح بین‌المللی شامل تحریم‌ها و رقابت قدرت‌ها؛ سطح منطقه‌ای شامل تغییرات امنیتی و توازن قدرت؛ و سطح داخلی شامل اقتصاد، جامعه و ظرفیت حکمرانی. در مرحله نهایی، برهم‌کنش این متغیرها به‌صورت سناریویی تحلیل می‌شود.

سناریوهای ارائه شده پیش‌بینی آماری یا برآورد احتمال وقوع نیستند. آنها مسیرهای تحلیلی هستند که برای مقایسه شرایط، شناسایی نقاط حساس و طراحی شاخص‌های هشدار زودهنگام به کار می‌روند.

٦. تحلیل سه‌سطحی

٦-١. سطح بین‌المللی

تحریم‌ها یکی از متغیرهای مهم خارجی در اقتصاد ایران هستند. پژوهش‌های اقتصادی نشان داده اند که محدودیت‌های مالی می‌توانند بر هزینه تأمین نهاده‌ها و فعالیت اقتصادی اثر بگذارند(وصفی

1 . Adaptive capacity

اسفستانی و همکاران، ۱۴۰۲). با این حال، اثر اقتصادی تحریم با اثر سیاسی آن یکسان نیست و باید زنجیره واسط میان اقتصاد، رفاه، ظرفیت مالی دولت و رفتار اجتماعی بررسی شود.

۶-۲. سطح منطقه‌ای

محیط امنیتی خاورمیانه در دوره *2025–2024* شاهد تشدید درگیری‌ها بود. گزارش مؤسسه بین المللی مطالعات راهبردی[1] در سال ۲۰۲۵، دوره *1* ژوئیه *2024* تا *30* ژوئن *2025* را پوشش می دهد و جنگ مستقیم *12*روزه ایران و اسرائیل در ژوئن *2025* را از تحولات مهم دوره می داند(*nternational Institute for Strategic Studies, 2025*). برای این پژوهش، اهمیت این تحول در تغییر هزینه‌های امنیتی، محاسبات راهبردی و محیط سیاست خارجی است؛ نه در نتیجه گیری قطعی درباره آینده سیاسی ایران.

۶-۳. سطح داخلی

در سطح داخلی، سه دسته متغیر اهمیت بیشتری دارند: اقتصاد، جامعه و حکمرانی. شاخص هایی مانند رشد، سرمایه‌گذاری، تورم، قدرت خرید، وضعیت انرژی و منابع مالی دولت می‌توانند ظرفیت اقتصادی را نشان دهند(کبیری، ۱۳۹۵). در حوزه اجتماعی، اعتراضات، تغییر مطالبات و شیوه های سازمان‌یابی سیاسی اهمیت دارند. در حوزه نهادی نیز توانایی دولت برای ارائه خدمات، هماهنگی سیاست‌ها و مدیریت بحران یک متغیر واسط اساسی است.

سطح	متغیر اصلی	ساز و کار اثرگذاری	متغیر واسط	پیامد احتمالی
بین المللی	تحریم و فشار	محدودیت منابع	ظرفیت اقتصادی	فشار اقتصادی
منطقه ای	تنش امنیتی	افزایش هزینه امنیت	ظرفیت مالی	محدودیت سیاست گذاری
داخلی	اقتصاد و جامعه	تغییر مطالبات	ظرفیت حکمرانی	تغییر مسیر سیاسی

۷. مدل تحلیلی پژوهش

فشار ژئوپلیتیکی و بین‌المللی ⟵ تحریم و محدودیت اقتصادی ⟵ تغییر ظرفیت اقتصادی و مالی ⟵ تغییر فشار اجتماعی ⟵ تغییر ظرفیت حکمرانی ⟵ واکنش نهادی و سیاسی ⟵ مسیرهای متفاوت تحول سیاسی

1 . Armed Conflict Survey

این مدل خطی و قطعی نیست. سیاست‌گذاری، سازگاری اقتصادی، روابط خارجی، ظرفیت نهادی و رفتار اجتماعی می‌توانند در هر مرحله رابطه میان متغیرها را تعدیل کنند. بنابراین، پژوهش از یک مدل «فشار– انتقال– تعدیل– پیامد» استفاده می‌کند، نه یک رابطه ساده علت و معلولی.

۸. سناریوهای تحول سیاسی

۸–۱. تداوم وضعیت موجود

در این مسیر، فشارهای خارجی و مشکلات داخلی ادامه می‌یابند، اما ظرفیت سازگاری اقتصادی و نهادی امکان حفظ الگوی کلی حکمرانی را فراهم می‌کند. ایران در معرض مجموعه‌ای از فشارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی قرار می‌گیرد که هدف اصلی آنها محدودسازی نقش منطقه‌ای و کاهش ظرفیت کنشگری کشور در محیط پیرامونی است. الگویی که ترکیبی از فشار اقتصادی هدفمند، محدودیت‌های دیپلماتیک، مهار منطقه‌ای از طریق تقویت بازیگران رقیب و کنترل رفتار ایران در آبراه‌های حیاتی را شامل می شود. این رویکرد با الگوهای رفتاری هژمون‌ها در نظم بین‌الملل همخوانی دارد، زیرا مطابق نظریه هژمونی، قدرت‌های مسلط برای حفظ ثبات جهانی نیازمند وجود تهدیدهایی هستند که در عین واقعی بودن، قابلیت مدیریت داشته باشند(*Keohane, 1984*). در این چارچوب، ایران به‌عنوان یک «تهدید کنترل شده» تعریف می شود که باید مهار شود تا از تبدیل شدن به یک قدرت مستقل جلوگیری گردد.

۸–۲. فرسایش تدریجی

در این مسیر، فشارهای اقتصادی و نهادی به شکل انباشتی بر سرمایه‌گذاری، خدمات عمومی، بهره‌وری و ظرفیت سیاست‌گذاری اثر می‌گذارند، بدون آنکه الزاماً به تغییر ساختاری فوری منجر شوند. مطابق چارچوب نظری *Rotberg (2010)*، دولت‌ها معمولاً نه به‌صورت ناگهانی، بلکه در قالب یک فرآیند طولانی‌مدت دچار فرسایش می‌شوند؛ فرآیندی که نشانه‌های آن شامل کاهش کارآمدی دولت، ضعف حکمرانی، افزایش فساد اداری، کاهش اعتماد اجتماعی، ناتوانی در مدیریت بحران‌ها و محدود شدن ظرفیت دولت در ارائه خدمات عمومی است. این الگو در مورد ایران نیز قابل مشاهده است، زیرا گزارش‌های بانک جهانی (*World Bank, 2025*) وضعیت شکننده اقتصاد کشور، کاهش توان تولیدی، محدودیت‌های مالی، آسیب‌پذیری شدید در برابر شوک‌های خارجی و

افزایش فشارهای اجتماعی ناشی از نابرابری اقتصادی را تأیید می‌کنند. ترکیب این عوامل، ساختار سیاسی را در معرض فرسایش تدریجی قرار می‌دهد و می‌تواند زمینه ساز تغییر رفتار یا حتی تغییر ساختار سیاسی در سال‌های آینده شود.

۸-۳. اصلاحات مدیریت‌شده

فشارهای اقتصادی و اجتماعی می‌توانند به اصلاحات محدود در سیاست اقتصادی، اداری یا خارجی منجر شوند. دامنه و پایداری این اصلاحات تابع ظرفیت نهادی و توافق سیاسی است.

۸-٤. تشدید بحران داخلی

هم‌زمانی فشار اقتصادی، تنش اجتماعی، محدودیت منابع و افزایش فشار خارجی می‌تواند دامنه بحران‌های داخلی را افزایش دهد. وقوع این مسیر به برهم‌کنش چند متغیر وابسته است. مجموعه‌ای از فشارهای اقتصادی، اجتماعی و نهادی می‌تواند به بروز بحران سیاسی در ایران منجر شود. این بحران معمولاً زمانی شکل می‌گیرد که فشار اقتصادی تشدید شود، نارضایتی اجتماعی افزایش یابد، شکاف‌های ساختاری قدرت عمیق‌تر شوند یا بحران‌های امنیتی در سطح ملی بروز کنند.

۸-۵. بحران کارکردی

در این وضعیت، مسئله اصلی کاهش توان برخی نهادها در ارائه خدمات یا حل مسائل اساسی است. این سناریو بر کارکرد دولت تمرکز دارد، نه الزاماً بر تغییر ساختار سیاسی، اما کارکردهای حیاتی دولت دچار اختلال جدی، مستمر و فزاینده می‌شوند. مطابق شاخص دولت‌های شکننده *Fragile States Index (2025)*، این وضعیت زمانی رخ می‌دهد که دولت همچنان از نظر شکلی پابرجاست، اما توانایی انجام وظایف اصلی خود را از دست می‌دهد. این اختلال می‌تواند در حوزه‌هایی مانند ارائه خدمات عمومی، مدیریت بحران، کنترل تورم، تأمین امنیت، حفظ انسجام اجتماعی، مدیریت منابع حیاتی و اجرای سیاست‌های اقتصادی پایدار مشاهده شود.

۸-٦. بازتنظیم ژئوپلیتیکی

تغییر روابط با همسایگان یا قدرت‌های بزرگ می‌تواند محیط خارجی و هزینه‌های سیاست خارجی را تغییر دهد و در نتیجه فرصت‌های جدیدی برای سازگاری اقتصادی و امنیتی ایجاد کند. ساختار سیاسی برای جلوگیری از بروز بحران‌های بزرگ، مجموعه‌ای از اصلاحات محدود، تدریجی و کاملاً مدیریت شده را آغاز می‌کند(یزدان پناه درو،۱٤۰۰). هدف اصلی این اصلاحات نه

تغییر بنیادین ساختار سیاسی، بلکه کاهش فشارهای داخلی و خارجی و جلوگیری از ورود کشور به مرحله بحران است. این اصلاحات معمولاً شامل تعدیل سیاست‌های اقتصادی، باز کردن محدود فضای سیاسی، کاهش تنش‌های خارجی، افزایش کارآمدی دولت و بهبود نسبی سازوکارهای حکمرانی است. مطابق ارزیابی‌های *UNDP* (*2025*)، بسیاری از دولت‌ها در شرایط فشار اجتماعی و اقتصادی، برای جلوگیری از بی‌ثباتی گسترده، وارد مسیر «اصلاحات حداقلی»[1] می‌شوند؛ مسیری که در آن تغییرات به صورت کنترل شده و در چارچوب حفظ ساختار اصلی نظام سیاسی انجام می‌گیرد. در این چارچوب، ایران نیز ممکن است برای مدیریت فشارهای فزاینده، به سمت اصلاحات محدود اما هدفمند حرکت کند.

۸-۷. تغییر ساختاری

در صورت انباشت فشارها و کاهش ظرفیت سازگاری، تغییرات عمیق‌تر نهادی یا سیاسی از نظر نظری ممکن می‌شود؛ به‌دلیل فشارهای خارجی، محدودیت‌های اقتصادی و نیازهای راهبردی، ممکن است جهت‌گیری ژئوپلیتیک خود را تغییر دهد. این چرخش می‌تواند شامل کاهش تنش با غرب، افزایش وابستگی اقتصادی و فناورانه به چین، یا بازتعریف نقش منطقه‌ای ایران در خاورمیانه باشد. مطابق تحلیل *Chatham House* (*2024*)، کشورهایی که با فشار اقتصادی بالا مواجه‌اند، برای حفظ بقا و جلوگیری از بحران‌های ساختاری، گاهی وارد مسیر «چرخش ژئوپلیتیک»[2] می‌شوند؛ مسیری که در آن دولت‌ها برای کاهش هزینه‌های امنیتی و اقتصادی، به‌سوی تنظیم مجدد روابط خارجی و تغییر اولویت‌های راهبردی حرکت می‌کنند. در این چارچوب، ایران نیز ممکن است به‌سوی بازآرایی محدود اما هدفمند سیاست خارجی پیش رود. اما این سناریو نیازمند شواهد مستقل و قابل آزمون است و نباید به‌عنوان پیش‌بینی قطعی تلقی شود.

۸-۸. تعادل ناپایدار

در این مسیر، نه اصلاحات بنیادی رخ می‌دهد و نه بحران به تغییر ساختاری می‌انجامد؛ سیستم از طریق ترکیبی از سازگاری، کنترل بحران و اصلاحات محدود به تداوم می‌رسد. کشور در وضعیتی قرار می‌گیرد که در آن فشار اقتصادی تداوم دارد، نارضایتی اجتماعی محسوس است، اما ساختار سیاسی همچنان پابرجا و قادر به حفظ حداقلی از ثبات می‌ماند. این وضعیت معمولاً زمانی شکل

1 . Minimal reforms
2 . Geopolitical pivot

می‌گیرد که دولت توانایی انجام اصلاحات مؤثر را ندارد و در عین حال ظرفیت فروپاشی نیز فراهم نیست. در چنین شرایطی، کشور وارد چرخه‌ای طولانی‌مدت از رکود سیاسی–اقتصادی می‌شود که در آن نه تحول واقعی رخ می‌دهد و نه بحران فراگیر. *Friedman (2023)* این وضعیت را «تعادل ناپایدار پایدار»[1] می‌نامد؛ وضعیتی که در آن نظام سیاسی در مرز میان ثبات و بی‌ثباتی باقی می‌ماند.

۹. شاخص‌های هشدار زودهنگام

کارکرد تحلیلی	شاخص	سطح
سنجش فشار خارجی	شدت و گستره تحریم‌ها	بین‌المللی
سنجش ریسک امنیتی	سطح تنش نظامی	بین‌المللی
سنجش محیط منطقه‌ای	روابط با همسایگان	منطقه‌ای
سنجش محیط راهبردی	تغییر توازن قدرت	منطقه‌ای
سنجش ظرفیت تولید	رشد و سرمایه‌گذاری	اقتصادی
سنجش فشار اقتصادی	تورم و قدرت خرید	اقتصادی
سنجش ظرفیت خدمات	وضعیت انرژی	زیرساختی
سنجش فشار اجتماعی	روند اعتراضات	اجتماعی
سنجش ظرفیت حکمرانی	ظرفیت ارائه خدمات	نهادی
سنجش رابطه دولت و جامعه	مشارکت و اعتماد	سیاسی

– سازوکارهای انتقال فشار خارجی به عرصه داخلی:

برای فهم رابطه میان فشارهای ژئوپلیتیکی و تحولات سیاسی، لازم است زنجیره‌ای از سازوکارهای واسط در نظر گرفته شود. فشار خارجی ابتدا در سطح منابع، تجارت، امنیت و هزینه های مبادله ظاهر می‌شود؛ سپس از طریق بودجه دولت، بازار کار، سرمایه‌گذاری، قیمت‌ها و انتظارات اقتصادی به سطح اجتماعی منتقل می‌شود(حسن پور، ۱۴۰۵). در مرحله بعد، نحوه توزیع هزینه‌ها و شیوه پاسخ نهادهای سیاسی می‌تواند بر اعتماد عمومی، مطالبات اجتماعی و ظرفیت بسیج اثر بگذارد. بنابراین، فشار خارجی یک «ورودی» است، اما خروجی سیاسی آن از مسیر نهادی و اجتماعی عبور می‌کند.

1 . Stable-unstable equilibrium

- ظرفیت دولت و تاب‌آوری نهادی:

مفهوم ظرفیت دولت در این پژوهش به توانایی نهادهای عمومی برای طراحی، هماهنگی و اجرای سیاست‌ها و ارائه خدمات عمومی اشاره دارد. ظرفیت بالا به معنای نبود مسئله یا بحران نیست؛ بلکه به معنای توانایی بیشتر برای جذب شوک و اصلاح سیاست در برابر تغییر شرایط است. در مقابل، کاهش ظرفیت ممکن است از طریق تأخیر در تصمیم‌گیری، ناهماهنگی نهادی، محدود شدن منابع مالی یا کاهش کیفیت خدمات آشکار شود.

- اقتصاد، توزیع هزینه‌ها و رابطه دولت و جامعه:

یکی از نکات مهم در تحلیل اقتصاد سیاسی تحریم‌ها، تفاوت میان «هزینه کل» و «توزیع هزینه» است. حتی اگر یک شوک اقتصادی از نظر کلان قابل مدیریت باشد، توزیع نامتوازن[1] آثار آن میان خانوارها، بنگاه‌ها و مناطق می‌تواند پیامدهای اجتماعی متفاوتی ایجاد کند. گروه‌هایی که دسترسی بیشتری به منابع، شبکه‌های تجاری یا ابزارهای پوشش ریسک دارند، ممکن است فشار را بهتر تحمل کنند، در حالی که گروه‌های کم‌برخوردار آسیب بیشتری ببینند. این تفاوت در تجربه فشار اقتصادی می‌تواند بر ادراک عدالت، اعتماد و مطالبات عمومی اثر بگذارد.

- جامعه، اعتراض و سازمان‌یابی سیاسی:

اعتراض اجتماعی را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان نتیجه مستقیم فشار اقتصادی تعریف کرد. میان نارضایتی، تبدیل نارضایتی به مطالبه عمومی و تبدیل مطالبه به کنش سازمان‌یافته تفاوت وجود دارد. پژوهش‌های مربوط به اعتراضات ایران نشان می‌دهند که الگوهای بسیج، سازمان‌یابی و تجربه‌های پیشین کنش جمعی در شکل‌گیری اعتراض اهمیت دارند-*(Rivetti, 2020; Shahi & Abdoh-Tabrizi, 2020)*. بنابراین، شاخص اعتراضات باید علاوه بر تعداد و شدت رویدادها، به تداوم، پراکندگی، نوع مطالبات و ظرفیت سازمان‌یابی نیز توجه کند.

- نقش محیط منطقه‌ای در تغییر هزینه و فرصت‌های سیاست خارجی:

محیط منطقه‌ای برای ایران صرفاً یک متغیر امنیتی نیست؛ بلکه بر تجارت، انرژی، حمل‌ونقل، روابط دیپلماتیک و محاسبات بودجه‌ای نیز اثر دارد. تغییر در سطح تنش میان بازیگران منطقه‌ای می تواند هزینه‌های امنیتی را افزایش یا کاهش دهد و هم‌زمان فرصت‌های جدیدی برای همکاری

1 . Uneven distribution

اقتصادی یا دیپلماتیک ایجاد کند. نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای نیز بر همین وابستگی متقابل تأکید دارد(*Buzan & Waever, 2003*).

- تحلیل تطبیقی و اهمیت زمینه نهادی:

مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که مواجهه با فشار خارجی در کشورهایی با ساختارهای اقتصادی و نهادی متفاوت می‌تواند نتایج متفاوتی داشته باشد. حتی در مواردی که تحریم، کاهش درآمد یا نااطمینانی ژئوپلیتیکی وجود دارد، تفاوت در تنوع اقتصادی، استقلال نسبی نهادها، کیفیت مدیریت عمومی و روابط دولت و جامعه می‌تواند مسیر سازگاری را تغییر دهد. از این رو، استفاده از تجربه کشورهای دیگر برای تحلیل ایران باید با احتیاط انجام شود و نباید شباهت یک متغیر را به معنای مشابه بودن کل نظام تلقی کرد.

- پویایی زمانی و انباشت فشارها:

یکی از ابعاد کمتر مورد توجه در تحلیل فشارهای چندگانه، زمان است. یک شوک کوتاه‌مدت ممکن است با استفاده از ذخایر مالی، تغییر سیاست یا سازوکارهای اضطراری مدیریت شود، در حالی که همان شدت فشار در صورت تداوم چندساله می‌تواند آثار متفاوتی داشته باشد. بنابراین، «مدت فشار» و «انباشت فشار» باید در کنار شدت آن اندازه‌گیری شوند.

- بازتعریف شاخص‌های هشدار زودهنگام:

شاخص‌های هشدار زودهنگام باید به گونه‌ای انتخاب شوند که میان «فشار» و «پیامد» تمایز ایجاد کنند. برای نمونه، افزایش تحریم‌ها یک شاخص فشار خارجی است، در حالی که کاهش سرمایه‌گذاری یا کاهش کیفیت خدمات شاخصی از پیامد یا ظرفیت داخلی است. ترکیب این دو نوع شاخص می‌تواند مشخص کند که آیا یک شوک در حال انتقال به ساختار داخلی است یا ظرفیت‌های سازگاری آن را جذب کرده‌اند.

۹-۱. شرایط تقویت یا تضعیف سناریوها:

هشت سناریوی ارائه‌شده را می‌توان بر اساس سه متغیر اصلی تحلیل کرد: شدت فشار خارجی، ظرفیت سازگاری داخلی و سطح تنش اجتماعی. هنگامی که فشار خارجی بالا و ظرفیت سازگاری نیز بالا باشد، امکان مدیریت وضعیت و تداوم الگوی موجود بیشتر است. اگر فشار بالا با کاهش ظرفیت سازگاری همراه شود، دامنه سناریوهای فرسایش، بحران کارکردی یا تشدید بحران داخلی

افزایش می‌یابد. در مقابل، اگر ظرفیت سازگاری از طریق اصلاح سیاست‌ها تقویت شود، مسیر اصلاحات مدیریت‌شده یا بازتنظیم ژئوپلیتیکی می‌تواند در تحلیل اهمیت بیشتری پیدا کند.

- سناریوی تداوم وضعیت موجود و الزامات آن:

تداوم وضعیت موجود مستلزم آن است که نهادهای اصلی بتوانند فشارهای موجود را در محدوده‌ای قابل مدیریت نگه دارند. این وضعیت می‌تواند از طریق سازگاری اقتصادی، تغییر در الگوهای تجارت، مدیریت منابع و کنترل بحران حفظ شود. با این حال، تداوم صرفاً زمانی پایدار است که هزینه‌های انباشته از ظرفیت سازگاری عبور نکنند.

- سناریوی فرسایش تدریجی و نشانه‌های آن:

در سناریوی فرسایش، مسئله اصلی نه یک بحران ناگهانی بلکه کاهش تدریجی کیفیت برخی ظرفیت‌هاست. نشانه‌هایی مانند کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش هزینه نگهداری زیرساخت، کاهش کیفیت خدمات و محدود شدن فضای سیاست‌گذاری می‌توانند برای پایش این مسیر مورد استفاده قرار گیرند. اهمیت این سناریو در آن است که ممکن است برای مدت طولانی بدون یک نقطه عطف آشکار ادامه یابد.

- سناریوی اصلاحات مدیریت‌شده:

اصلاحات مدیریت شده زمانی در مدل تحلیلی اهمیت پیدا می‌کند که نهادهای تصمیم‌گیرنده فشارهای موجود را به‌عنوان مسئله سیاستی شناسایی کرده و ظرفیت اجرای تغییرات محدود یا تدریجی را داشته باشند. اصلاحات می‌تواند در حوزه اقتصادی، اداری، روابط خارجی یا شیوه تخصیص منابع رخ دهد. شرط مهم آن، وجود ظرفیت نهادی و امکان هماهنگی میان تصمیم گیرندگان است.

- سناریوهای بحران داخلی و بحران کارکردی:

تفاوت بحران داخلی با بحران کارکردی در نقطه تمرکز آنهاست. بحران داخلی بیشتر بر تشدید هم‌زمان فشارهای اقتصادی و اجتماعی تأکید دارد، درحالی که بحران کارکردی بر کاهش توان نهادها برای ارائه خدمات و حل مسائل تمرکز می‌کند. این دو سناریو می‌توانند هم‌زمان نیز رخ

دهند، اما از نظر مفهومی یکسان نیستند. تفکیک آنها امکان طراحی شاخص‌های دقیق‌تر برای پژوهش‌های آینده را فراهم می‌کند.

- سناریوی بازتنظیم ژئوپلیتیکی:

بازتنظیم ژئوپلیتیکی به تغییر در الگوی روابط خارجی و منطقه‌ای اشاره دارد. چنین تغییری می تواند از طریق کاهش برخی تنش‌ها، گسترش روابط اقتصادی یا تغییر در اولویت‌های سیاست خارجی بر ظرفیت سازگاری داخلی اثر بگذارد. با این حال، بازتنظیم خارجی به‌تنهایی کافی نیست و اثر آن به توانایی تبدیل فرصت خارجی به ظرفیت اقتصادی و نهادی وابسته است.

- سناریوی تغییر ساختاری:

در این سناریو، انباشت فشار و کاهش ظرفیت سازگاری می‌تواند زمینه تغییرات عمیق‌تر را ایجاد کند. اما از نظر روش‌شناختی باید میان «امکان نظری» و «پیش‌بینی تجربی» تمایز گذاشت. برای آزمون چنین مسیری، داده‌های طولی، شاخص‌های نهادی و شواهد مستقل لازم است. بنابراین، قرار گرفتن تغییر ساختاری در مجموعه سناریوها به معنای ادعای وقوع آن نیست.

- سناریوی تعادل ناپایدار:

تعادل ناپایدار حالتی است که در آن سیستم نه به اصلاحات بنیادی می‌رسد و نه وارد تغییر ساختاری می‌شود. بخشی از مشکلات از طریق سازوکارهای کوتاه‌مدت مدیریت می‌شوند و بخشی دیگر باقی می‌مانند(علیخانی صدر، ۱۴۰۵). ویژگی اصلی این سناریو، تکرار چرخه‌های فشار، سازگاری و اصلاح محدود است. در چنین شرایطی، شاخص‌های انباشت فشار اهمیت ویژه‌ای دارند.

- دلالت‌های روش‌شناختی پژوهش:

چارچوب حاضر نشان می‌دهد که پژوهش درباره تحولات سیاسی ایران نیازمند ترکیب روش های کمی و کیفی است. داده‌های اقتصادی می‌توانند روندهای فشار و ظرفیت را اندازه‌گیری کنند، در حالی که مطالعات کیفی برای فهم ادراک اجتماعی، فرایندهای تصمیم‌گیری و سازوکارهای نهادی ضروری‌اند. استفاده از هر یک به تنهایی بخشی از واقعیت را حذف می‌کند.

- دلالت‌های سیاست‌گذاری و پژوهشی:

از منظر سیاست‌گذاری، مهم‌ترین دلالت چارچوب حاضر آن است که کاهش آسیب‌پذیری تنها به کاهش فشار خارجی وابسته نیست. افزایش تنوع اقتصادی، بهبود ظرفیت سیاست‌گذاری، تقویت کیفیت خدمات عمومی و افزایش انعطاف‌پذیری نهادی نیز می‌تواند اهمیت داشته باشد. این گزاره در این مقاله به‌عنوان پیشنهاد تحلیلی مطرح می‌شود و ارزیابی دقیق آثار هر سیاست نیازمند مطالعه مستقل و داده‌های کافی است.

- جمع‌بندی تحلیلی:

در مجموع، مقاله نشان می‌دهد که تحولات سیاسی ایران را می‌توان به‌عنوان حاصل برهم‌کنش فشارهای خارجی، محیط منطقه‌ای و ظرفیت‌های داخلی مطالعه کرد. فشار ژئوپلیتیکی زمانی اهمیت سیاسی بیشتری پیدا می‌کند که با کاهش ظرفیت سازگاری همراه شود. در مقابل، ظرفیت نهادی و اقتصادی می‌تواند بخشی از آثار فشار را جذب یا تعدیل کند. بنابراین، تحلیل آینده‌نگر باید به جای جست‌وجوی یک علت واحد، مجموعه‌ای از مسیرهای انتقال و متغیرهای تعدیل‌کننده را بررسی کند.

۹-۲. پیوند میان ظرفیت اقتصادی و ظرفیت سیاست‌گذاری

ظرفیت اقتصادی و ظرفیت سیاست‌گذاری یک رابطه دوسویه دارند. محدود شدن منابع مالی می تواند دامنه انتخاب‌های دولت را کاهش دهد، اما کیفیت سیاست‌گذاری نیز بر نحوه استفاده از منابع محدود اثر می‌گذارد. در شرایط فشار، سیاست‌های هماهنگ و مبتنی بر اولویت‌بندی می‌توانند از تشـــدید برخی هزینه‌ها جلوگیری کنند، در حالی که ناهماهنگی یا تغییرات مکرر مقررات ممکن است نااطمینانی را افزایش دهد. از این رو، در ارزیابی ظرفیت سازگاری نباید صرفاً به حجم منابع توجه کرد؛ کیفیت تخصیص، قابلیت اجرا و ثبات تصمیم‌گیری نیز اهمیت دارند.

- اهمیت انتظارات و ادراک عمومی

تحولات سیاسی فقط از طریق شاخص‌های عینی اقتصادی شکل نمی‌گیرند و انتظارات نیز اهمیت دارند. خانوارها و بنگاه‌ها درباره آینده درآمد، قیمت‌ها، امنیت اقتصـادی و ثبات مقررات تصـمیم می گیرند. اگر فاصله میان انتظارات و عملکرد افزایش یابد، حتی یک وضعیت اقتصادی نسبتاً ثابت نیز ممکن است از نظر اجتماعی پرتنش‌تر ادراک شود. بنابراین، پژوهش‌های آینده می‌توانند در کنار داده

های عینی، پیمایش‌های افکار عمومی و شـــاخص‌های اعتماد را نیز وارد مدل کنند. این امر امکان بررسی دقیق‌تر رابطه میان شرایط مادی و برداشت اجتماعی از وضعیت را فراهم می‌کند.

– ضرورت تفکیک شوک، روند و نقطه عطف

در تحلیل سناریویی، سه مفهوم شوک، روند و نقطه عطف باید از یکدیگر تفکیک شوند. شوک یک تغییر نسبتاً سریع است؛ روند تغییر مستمری است که در طول زمان شکل می‌گیرد؛ و نقطه عطف زمانی رخ می‌دهد که ترکیب متغیرها مسیر سیستم را به‌طور محسوسی تغییر دهد. این تفکیک مانع از آن می‌شود که هر رویداد کوتاه‌مدت به‌عنوان نشانه تغییر ساختاری تفسیر شود. برای مطالعه ایران، ترکیب داده‌های ماهانه، فصلی و سالانه می‌تواند به تشخیص این سه سطح کمک کند.

– جمع‌بندی:

برآیند این بحث آن است که فشار ژئوپلیتیکی را باید در یک نظام چندلایه از انتقال و تعدیل بررسی کرد. اقتصاد، نهادها، جامعه و محیط منطقه‌ای هر کدام بخشی از این زنجیره را تشکیل می دهند. هیچ‌یک از این متغیرها به‌تنهایی برای توضیح مسیر سیاسی کافی نیستند. مزیت چارچوب پیشنهادی در این است که امکان می‌دهد تغییرات کوچک در چند شاخص به‌صورت هم‌زمان رصد شوند و سپس در قالب سناریوهای مختلف تفسیر شوند. چنین رویکردی هم از پیش‌بینی‌گرایی افراطی جلوگیری می‌کند و هم امکان آزمون تجربی فرضیه‌ها را افزایش می‌دهد.

۱۰. بحث

تحلیل سه سطحی نشان می‌دهد که سه گزاره باید از یکدیگر تفکیک شوند. نخست؛ همه مشکلات داخلی را نمی‌توان به فشار خارجی فروکاست. دوم؛ آثار اقتصادی و اجتماعی فشار خارجی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. سوم؛ از وجود فشار اقتصادی یا نارضایتی اجتماعی نمی‌توان وقوع تغییر سیاسی معین را نتیجه گرفت. رابطه میان این متغیرها به ظرفیت سازگاری، کیفیت سیاست‌گذاری، منابع دولت، ساختارهای نهادی و شرایط منطقه‌ای وابسته است.

مطالعات مربوط به اعتراضات ایران نشان می‌دهند که پویایی‌های اجتماعی و سیاسی را باید در کنار شرایط اقتصادی و شیوه‌های سازمان‌یابی مطالعه کرد (*Rivetti, 2020; Shahi & Abdoh-Tabrizi, 2020*). در سطح منطقه‌ای نیز گزارش *IISS* نشان می‌دهد که دوره *2024–2025* با

تشدید درگیری‌ها و تغییرات مهم در محیط امنیتی خاورمیانه همراه بوده است(*IISS, 2025*). در سطح اقتصادی، بانک جهانی نیز اقتصاد ایران را در پیوند با تحولات ژئوپلیتیکی، رشد و روندهای فقر و نابرابری تحلیل کرده است(*Kazemi et al., 2024*).

نتیجه‌گیری

تحولات سیاسی ایران حاصل تعامل چندسطحی میان فشارهای بین‌المللی، محیط منطقه‌ای و ظرفیت‌های داخلی است. تحریم‌ها و رقابت‌های ژئوپلیتیکی بر محیط تصمیم‌گیری اثر می‌گذارند؛ تغییرات منطقه‌ای هزینه‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی را تغییر می‌دهند؛ و اقتصاد، جامعه و حکمرانی تعیین می‌کنند که فشارهای بیرونی چگونه جذب یا تشدید شوند.

مهم‌ترین نتیجه نظری پژوهش آن است که «ظرفیت سازگاری اقتصادی و نهادی» باید به‌عنوان متغیر واسط میان فشار خارجی و پیامدهای داخلی مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، به‌جای فرض یک مسیر واحد، باید مجموعه‌ای از مسیرهای ممکن را در نظر گرفت. هشت سناریوی این پژوهش، از تداوم وضعیت موجود تا تغییر ساختاری، برای همین منظور ارائه شده‌اند. آنها پیش‌بینی قطعی نیستند و اعتبار تجربی هر مسیر باید با داده‌های طولی، شاخص‌های اقتصادی، داده‌های اجتماعی و سنجه‌های نهادی آزمون شود. برای پژوهش‌های آینده پیشنهاد می‌شود یک پایگاه داده طولی ایجاد شود که در آن شدت تحریم‌ها، رشد و سرمایه‌گذاری، تورم و قدرت خرید، ظرفیت مالی دولت، شاخص‌های حکمرانی، روند اعتراضات و شاخص‌های تنش منطقه‌ای به صورت هم زمان بررسی شوند .چنین رویکردی می‌تواند امکان آزمون تجربی روابط پیشنهادی و مقایسه سناریوها را فراهم کند.

محدودیت اصلی پژوهش، دسترسی نامتوازن به داده‌های دقیق و به‌روز درباره برخی متغیرهای داخلی و سیاسی است. افزون بر این، روابط میان متغیرهای ژئوپلیتیکی، اقتصادی و اجتماعی چندعلتی و دوسویه‌اند و بنابراین استنباط علّی مستقیم از شواهد توصیفی ممکن نیست. ازاین‌رو، یافته‌های حاضر باید به‌عنوان چارچوب تحلیلی و سناریویی تفسیر شوند، نه پیش‌بینی قطعی. این رویکرد از تقلیل‌گرایی علّی جلوگیری می‌کند. برای مثال، کاهش سرمایه‌گذاری ممکن است نتیجه نااطمینانی، محدودیت مالی، تغییر مقررات یا ترکیبی از آنها باشد و هر یک از این عوامل پیامدهای

متفاوتی ایجاد می‌کنند. به همین ترتیب، افزایش نار ضایتی اجتماعی الزاماً به تغییر نهادی منجر نمی شود؛ زیرا نوع سازمان‌یابی، پا سخ دولت، فر صت‌های م شارکت و ظرفیت مدیریت بحران در این مسیر نقش دارند. بنابراین، تحلیل باید هم شدت فشار و هم ظرفیت پاسخ را هم‌زمان بسنجد.

در این چارچوب، تاب‌آوری نهادی مفهومی پویاست. نهادی که در یک دوره فشار را تحمل می کند، ممکن ا ست در صورت تداوم فشار و انبا شت هزینه‌ها با محدودیت بیشتری مواجه شود. از این رو، ارزیابی تاب‌آوری باید روندی با شد و نه صرفاً مبتنی بر یک مقطع زمانی .ترکیب شاخص هایی مانند منابع مالی، کیفیت خدمات، ثبات مقررات، ظرفیت سیاست‌گذاری و میزان هماهنگی نهادی می‌تواند تصویر دقیق‌تری از این روند ارائه کند. از این منظر، شاخص‌های میانگین اقتصادی به تنهایی کافی نیستند. بررسی قدرت خرید، اشتغال، دسترسی به خدمات، سرمایه‌گذاری و نابرابری در کنار ر شد اقتصادی اهمیت دارد. بانک جهانی نیز در گزارش اقتصادی ایران بر پیوند میان ر شد، فقر، نابرابری و شرایط ژئوپلیتیکی تأکید کرده است*(Kazemi et al., 2024)*. در نتیجه، ارزیابی آثار فشار خارجی باید هم سطح کلان و هم سطح توزیعی را در برگیرد.

از منظر تحلیلی، رابطه دولت و جامعه دوطرفه است. فشار اقتصادی می‌تواند مطالبات را افزایش دهد، اما کیفیت پا سخ سیا ستی نیز می‌تواند م سیر مطالبات را تغییر دهد. سیا ست‌های جبرانی، ا صلاحات اداری، گفت‌وگو با گروه‌های اجتماعی یا تغییر اولویت‌های اقتصادی، هر کدام می‌توانند شدت یا شکل فشار اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهند. در مقابل، پا سخ‌های ناکارآمد یا ناهماهنگ ممکن است شکاف میان انتظارات و عملکرد را افزایش دهند. این موضوع اهمیت متغیرهای نهادی را در مدل پژوهش برجسته می‌کند.

از این منظر، بازتنظیم روابط منطقه‌ای را باید یکی از متغیرهای تعدیل‌کننده در مدل پژوهش دانست. بهبود روابط با برخی همسایگان ممکن است بخشی از هزینه‌های مبادله را کاهش دهد، اما الزاماً مشکلات ساختاری داخلی را حل نمی‌کند. برعکس، افزایش تنش منطقه‌ای می‌تواند منابع بیشتری را به حوزه امنیت اختصاص دهد و فضای سیاست‌گذاری اقتصادی را محدود کند. بنابراین، اثر منطقه بر سیاست داخلی غیرمستقیم و وابسته به ظرفیت‌های داخلی است. این نکته از نظر روش شناختی اهمیت دارد، زیرا مقایسه زمانی و مکانی تنها زمانی مفید است که واحدهای مقایسه دارای معیارهای روشن باشند. برای مثال، می‌توان کشورها را بر اساس شدت فشار خارجی، وابستگی به

منابع طبیعی، ظرفیت مالی دولت و سطح تنوع اقتصادی مقایسه کرد؛ اما سپس باید تفاوت‌های نهادی و تاریخی را نیز در نظر گرفت. در غیر این صورت، مقایسه ممکن است به قیاس نادرست و نتیجه‌گیری بیش از حد منجر شود.

فرسایش ساختاری دقیقاً در همین نقطه اهمیت پیدا می‌کند. این مفهوم به این معناست که برخی ظرفیت‌ها ممکن است نه بر اثر یک حادثه منفرد، بلکه از طریق انباشت تدریجی کاهش یابند. کاهش سرمایه‌گذاری، فرسودگی زیرساخت، خروج نیروی انسانی متخصص، کاهش کیفیت خدمات یا افزایش هزینه سیاست‌گذاری، اگر در طول زمان استمرار یابد، می‌تواند دامنه گزینه‌های سیاستی را محدود کند. در نتیجه، سنجش روندها برای شناسایی هشدارهای زودهنگام ضروری است. همچنین بهتر است شاخص‌ها در قالب روندهای چنددوره‌ای ارزیابی شوند. یک تغییر موقت در تورم یا سرمایه‌گذاری الزاماً نشانه فرسایش ساختاری نیست، اما استمرار آن همراه با کاهش ظرفیت مالی و ضعف خدمات عمومی می‌تواند اهمیت بیشتری داشته باشد. بنابراین، نظام هشدار باید بر تغییرات هم‌زمان چند شاخص تکیه کند و از تفسیر یک شاخص منفرد پرهیز نماید.

این چارچوب به معنای تعیین احتمال هر سناریو نیست. هدف آن ایجاد یک ماتریس تحلیلی است که پژوهشگر بتواند با داده‌های واقعی، تغییر وضعیت متغیرها را دنبال کند. برای مثال، افزایش هم‌زمان فشار خارجی، کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش هزینه خدمات عمومی و تشدید نارضایتی می تواند یک علامت ترکیبی باشد؛ اما تنها با مشاهده این هم‌زمانی نمی‌توان درباره نتیجه سیاسی قطعی داوری کرد. چنین داده‌ای صرفاً ضرورت بررسی عمیق‌تر سازوکارها را نشان می‌دهد. پیشنهاد می شود در مطالعات آینده، یک پایگاه داده طولی با دوره‌های زمانی منظم ایجاد شود. این پایگاه می تواند متغیرهای تحریم، درآمدهای دولت، سرمایه‌گذاری، تورم، اشتغال، کیفیت خدمات عمومی، شاخص‌های حکمرانی، رویدادهای اعتراضی و شاخص‌های تنش منطقه‌ای را در کنار یکدیگر قرار دهد. سپس می‌توان با روش‌های سری زمانی، تحلیل رویداد یا مدل‌های پنل، روابط احتمالی میان متغیرها را آزمون کرد.

در سطح پژوهشی نیز بهتر است از دو خطای متقابل پرهیز شود: نخست؛ نسبت دادن همه تحولات داخلی به فشار خارجی. دوم؛ نادیده گرفتن اثر واقعی فشارهای خارجی بر منابع و ظرفیت

های داخلی. رویکرد چند سطحی امکان می‌دهد هر دو عامل در جایگاه منا سب خود قرار گیرند و سهم متغیرهای واسط نیز مورد توجه قرار گیرد.

در نهایت، ارزش افزوده چارچوب پیشنهادی در ترکیب سه عنصر فشار، ظرفیت و زمان است. فشـار بدون توجه به ظرفیت داخلی، توضـیح ناقصـی ارائه می‌دهد؛ ظرفیت بدون توجه به محیط خارجی نیز کافی نیسـت؛ و هر دو بدون بُعد زمانی نمی‌توانند فرسـایش یا انباشـت را به‌درسـتی توضیح دهند. از این رو، تحلیل تحولات سیاسی باید به صورت فرایندی و چندسطحی انجام شود و میان شواهد توصیفی، تبیین علّی و سناریوی تحلیلی مرزبندی روشنی داشته باشد.

فهرست منابع

حسن‌پور، اسدالله(۱٤۰۵). تحلیل تهدیدات ترکیبی علیه جمهوری اسلامی ایران، خبرگزاری مهر. https://www.qjws.ir/article_733909.html

علیخانی صدر، مهدی(۱٤۰۵). پدافند نوین ایران؛ گذار از تهدید به اقتدار، خبرگزاری مهر. mehrnews.com/x3bXWF

کبیری، افشار(۱۳۹۵). تحلیل تطبیقی – فازی رابطه منابع مالی دولت و کیفیت حکمرانی مطالعه بین کشوری، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۷(۳)، ۵۵-۷۲.

وصفی اسفستانی، شهرام؛ ابوالحسنی هستیانی، اصغر و امینی میلانی، مینو(۱٤۰۲). بررسی اثرات تحریم های مالی بر ترکیب نهاده‌های تولیدی در ایران:رویکرد تعادل عمومی قابل محاسبه، نظریه‌های کاربردی اقتصاد، ۱۰(۳)، ۳۵-٦٦.

یزدان‌پناه درو، کیومرث(۱٤۰۰). نقش منطقه امنیت ژئوپلیتیکی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا: مطالعه موردی اعراب و ایران، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۳(۱)، ۲٦۵-۲۸۲.

Buzan, B., & Wæver, O(2003). Regions and powers: The structure of international security, Cambridge University Press.

Chatham House(2024). Geopolitical Realignment in the Middle East, Chatham House.

Chatham House(2026). Iran’s Regional Strategy and Controlled Threat Dynamics, Chatham House.

Fragile States Index(2025). Annual Report, Fund for Peace.

Friedman, G(2023). The Storm Before the Calm, Doubleday.

Gilpin, R(2001). Global political economy: Understanding the international economic order, Princeton University Press.

IISS(2026). The armed conflict survey 2025, International Institute for Strategic Studies.

International Institute for Strategic Studies(2026). Middle East Strategic Survey, IISS.

Kazemi, M., Zahedi, R., Osman, E., & Knippenberg, E. W(2024). Iran economic monitor: Sustaining growth amid rising geopolitical tensions, with a special focus on recent poverty and inequality trends in Iran (2020–2022), World Bank.

Keohane, R. O(1984). After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy, Princeton University Press.

Maloney, S(2015). Iran’s political economy since the revolution, Cambridge University Press.

McGann, James G. (26 January 2017). "2016 Global Go To Think Tank Index Report". TTCSP Global Go To Think Tank Index Reports.

Medvetz, Thomas (2012). Think Tanks in America. Chicago: University of Chicago Press.

RAND(2025). U.S. Strategy Toward Iran: Active Containment, RAND Corporation.

Rivetti, P(2020). What happens in-between mobilizations? Building and organizing contentious politics at the University of Tehran (2007–2017), Partecipazione e Conflitto, 13(1), 586–606, https://doi.org/10.1285/i20356609v13i1p586.

Rotberg, R. I(2010). When States Fail: Causes and Consequences, Princeton University Press.

Shahi, A., & Abdoh-Tabrizi, E(2020). Iran's 2019–2020 demonstrations: The changing dynamics of political protests in Iran, Asian Affairs, 51(1), 1–41, https://doi.org/10.1080/03068374.2020.1712889

World Bank(2025). Iran Economic Monitor: Navigating Structural Pressures, World Bank Group.